

امید شاهزاده محمد

سنت « چراغ روشن کنی » اسماعیلیان آسیای میانه

سنت « چراغ روشن کنی » یکی از باشکوهترین آئینهای مذهب جماعت اسماعیلی بدخشان تاجیکستان و افغانستان و شمال پاکستان می باشد، که در میان اهالی این مناطق با نامهای « دعوت »، « دعوت پیر شاه ناصر » و « چراغ روشن کنی » معروف و مشهور است.

آئین مذکور طبق سنت، روز سوم (اکنون در روز دوم) به وقت صبح کاذب (اکنون نیمه شب) پس از فوت شخصی انجام می گردد و اساساً از سه بخش: هدایت جماعت در روحیه اخلاقی مذهبی، مدیحه سرایی و انجام مراسم « چراغ روشن کنی » عبارت می باشد.

در بخش « چراغ روشن کنی » نزد خلیفه (پیشوای مذهبی) چراغدان، پنبه و روغن را حاضر می کنند و خلیفه چراغ را تاب داده، متن « چراغنامه » را قرائت می نماید. حاضرین پس از هر بیت یا مناجات، به حضرت محمد (ص) و اهل بیت او درود می فرستند. « چراغنامه » مجموعه اشعار مذهبی می باشد، که مناجات در وصف الله تعالی، فرشتگان و پیغمبران خدا، امامان فرقه شیعه اسماعیلی، حکیم ناصر خسرو و آیات قرآنی و دعاها را در بر می گیرد.

باید تذکر داد، که راجع به تاریخ پیدایش آئین « چراغ روشن کنی » و فلسفه آن تاکنون تحقیقات جدی انجام نیافته و از همین رو، در میان پژوهندگان بر سر این موضوع اختلاف آرا وجود دارد. به طور نمونه برخی از عالمان (برتلس و ا. شاه خماروف) بر آن عقیده اند، که آئین « چراغ روشن کنی » تاریخ خیلی قدیمی داشته، آن از آیین مهرپرستی و دین زردشتی برای اسماعیلیان بدخشان به میراث مانده است. دانشمند پاکستانی عزیزالله نجیب،

برعکس مدعی است که سنت «چراغ روشن کنی» با دین زردشتی هیچ ارتباطی نداشته، بلکه برخاسته از آیین تشیع اسلامی است.

پروفسور برتلس سال ۱۹۷۶ در کنگره‌ای بین‌المللی که به افتخار هزاره فیلسوف توانای شرق حکیم ناصر خسرو در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار گردید، سخنرانی علمی جالبی در زمینه آیین اسماعیلی که یک بخش آن به بررسی سنت «چراغ روشن کنی» اختصاص داشت، ایراد کرد. هرچند این گزارش دانشمند معروف از بسیاری جهات بالارزش است، ولی در آن همه جنبه‌های «چراغ روشن کنی» مورد پژوهش قرار نگرفته و محقق به اسرار آئین مذکور دست نیافته، راجع به تاریخ پیدایش و فلسفه آن فقط نظر خود را پیشکش می‌کند. او می‌نویسد: «به نظر بنده، مراسم «شب دعوت» یا «شب چراغ روشن کردن» ممکن است خیلی قدیمی و یک نوع سنتز قدیمی پیش از اسلام و شبیه مقایسه انوار و امشاسپندان در آثار شهاب الدین سهروردی است. این البته حدس بنده است و چیزی بیش از این نیست» (۳، ص. ۱۰۷ - ۱۰۸).

محقق دیگر مرحوم ابوسعید شاه خماروف ضمن پژوهش تاریخ و فلسفه آیین مذکور، نتیجه گرفت که سنت «چراغ روشن کنی» به دین زردشتی ارتباطی نداشته، بلکه از آئین مهرپرستی سرچشمه می‌گیرد. دانشمند مذکور پیرامون این مسئله می‌نگارد: «... اما در خصوص ارتباط داشتن این رسم با آئین زردشتی قابل قبول نیست، زیرا بر اساس دستاوردهای علمی امروز، چنین قضاوت کردن ممکن است که دین زردشتی هیچ گاه در سرزمین بدخشان رایج نبوده است و آنچه ما امروز به عنوان بقایای آیین آتش پرستی داریم، همه مربوط به کیش قدیمتر مهر پرستی ماقبل زردشتی است» (۵، ص. ۱۴۹ - ۱۵۰).

باید ابراز داشت که در سنت «چراغ روشن کنی» نسبت به هر گونه عقاید جنبه اسلامی خیلی قوی است. زیرا متن «چراغنامه» که هنگام مراسم قرائت می‌شود، از مناجات و

اشعار فارسی عبارت است که به قلم شعرای اسلامی تعلق دارد. از این جا بر می آید که فلسفه «چراغنامه» صرف اسلامی بوده، به کیش و ادیان دیگر منسوب کردن آن قابل قبول نیست.

نکته دیگر آن که محققان در آئین «چراغ روشن کنی» مقام «آتش» را از مقام «نور» بالاتر می‌دانند که این دیدگاه را نیز نباید درست پنداشت. زیرا در تعلیمات دین مبین اسلام مخصوصاً در آیات قرآنی و احادیث نبوی، رمز «آتش» منفی بوده، در اکثر موارد آن به معنای جهنم استفاده شده است. مثلاً در آیه ۱۲۶ سوره بقره خدای تعالی می‌فرماید: «و ابراهیم گفت: ای پروردگار من این شهر را جای ایمنی گردان و از مردمش، آنان را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند از هر ثمره روزی ساز. گفت: هر کس که کافر شد او را اندک برخورداری دهم، سپس به عذاب آتش دچارش گردانم که بد فرجامی است!» (۷، ص. ۲۰).

یا در آیه ۱۳۱ سوره «آل عمران» آمده است: «و بترسید از آتشی که برای کافران مهیا شده است» (۷، ص. ۶۷). امثال چنین آیات در قرآن مجید خیلی زیادند. از این حکمت قرآنی بر می‌آید که در اسلام اشخاصی که کفر می‌ورزند، دست به اخلاق ناشایسته می‌زنند، به خدا و رسول او حضرت محمد(ص) و اهل بیت او و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، با آتش دوزخ ترسانیده شده‌اند. پس باید ابراز داشت که در «چراغنامه» و عموماً آئین «چراغ روشن کنی» مقام فلسفه «نور» یعنی «نور خدا»، «نور نبوت» و «نور امامت» از «آتش» والاتر است. زیرا طبق فلسفه اسماعیلیه و عموماً ادیان و فرق دیگر اسلام، اگر بنده مؤمن از این علوم فوق‌الذکر برخوردار باشد، باطن او نورانی می‌شود و از اخلاق حمیده انسانی بهرور شده به شاهره صراط مستقیم واصل می‌گردد.

عالم ذکی ابو سعید شاه خماروف ضمن پژوهش آئین مذکور، چنین دیدگاه دیگری را ابراز می‌دارد که گویا از ایجاد متن «چراغنامه» چندین هزار سال سپری شده باشد. مثلاً او می‌نویسد: «از نگاه علمی و تاریخ برقرار کردن متن اصلی و نخستین مؤلف «چراغنامه» کاملاً غیر امکان است، زیرا از ایجاد آن چندین هزار سال (!) گذشته است و به دست آمدن

چراغانها هنگام کافت و کاوهای باستان شناسی در قبرستانهای سکائی در پامیر دلیل نهایت قدیمی بودن سنت «چراغ روشن» و هم متن «چراغانامه» است (۵، ص. ۱۵۰).

به عقیده نگارنده این سطور چنین پنداری صحیح نیست. زیرا اگر از ایجاد متن «چراغانامه» چندین هزار سال می گذشت، امروز متن آن هنگام مراسم به زبان فصیح فارسی خوانده نشده، ممکن به زبان مرده پهلوی، یا زبانهای دیگر ماقبل اسلامی تا زمان ما به یادگار می ماند و جنبه اسلامی نیز نمی داشت. دوم آن که از جانب باستان شناسان پیدا شدن چراغانها (قندیلها) قدیمی در قبرستانهای سکائی هم دلیلی بر چند هزار ساله بودن مراسم «چراغ روشن کنی» نیست، چرا که چراغانها در گذشته فقط به خاطر مراسم «چراغ روشن کنی» درست نشده بودند و آنها را اقوام و ملتهای عالم با اهداف مختلف مورد استفاده قرار می دادند.

هرچند دانشمند ابوسعید شاه خماروف آئین «چراغ روشن کنی» را مربوط به کیش مهرپرستی پیش از اسلامی قلمداد کرده باشد، اما ظاهراً خلاف مدعای خود، مؤلف متن «چراغانامه» حکیم ناصر خسرو می باشد. او می نویسد: «... ولی در دوام یک هزار سال اخیر، که تاریخ انتشار مذهب اسماعیلیه در بدخشان است، مراسم «چراغ روشن» نیز در جنب سنن دیگر به نام و فعالیت حکیم ناصر خسرو وابسته است... از این سبب، چه در آثار خطی مذهبی و چه در بین خلق ناصر خسرو به حیث مؤلف متن موجود «چراغانامه» و جاری کننده دعوت، پیر شاه ناصر اعتراف گردیده است. این ادعا تا اندازه ای درست است، چنانکه بنا به گفته خود ناصر خسرو، او کتابی را با عنوان «مصباح» اندر تناسب تن و جان و بقای روح پس از فنای جسد تألیف نموده بود که در «خوان الاخوان» آن را ذکر می کند. متأسفانه این اثر مفقود است. احتمال آن که «چراغانامه» ی دوره زندگی ناصر خسرو بوده، بر اساس آن بعداً «چراغانامه» ی کنونی را ترتیب داده اند» (۵، ص. ۱۵۰ - ۱۵۱).

در این زمینه باید اذعان نمود که متن «چراغانامه» ی کنونی اصلاً به قلم حکیم ناصر خسرو تعلق ندارد، زیرا آن مناجاتی، که در این متن «قندیل نامه» مذکورند یگان بیتی از آنها

محصول قلم ناصر خسرو نبوده، در «دیوان اشعار» زمان زندگی ناصر خسرو بوده نمی‌تواند. زیرا احتمال این اثر از آثار منصور ناصر خسرو بوده، در آن مولف راجع به فلسفه تناسب عالم جسمانی و عالم روحانی بحث می‌کند. علاوه بر این، باید خاطر نشان کرد، که در هیچ اثر خط مذهبی که تا زمان ما محفوظ مانده، هیچ گاه تأکید نشده است، که ناصر خسرو مؤلف «چراغنامه» می‌باشد، بلکه در اکثر منابع خطی و آثار محققان معاصر فقط ذکر شده است که حکیم ناصر خسرو اساسگذار دعوت اسماعیلی در آسیای میانه می‌باشد که جریان آن را «ناصریه» می‌نامند. مثلاً برای نمونه، یکی از دانشمندان هم عصر ناصر خسرو، ابوالمعالی محمدالحسین العلوی، که به قول محقق ایرانی عباس اقبال، او همچون متعصب مذهبی با ناصر خسرو جنگ اعلان کرده بود (۱، ص. ۱۳)، در کتاب «بیان الادیان» خویش راجع به فرقه «ناصریه» و پایه گذار آن با تعصب می‌نویسد: «۱. الناصریه - اصحاب ناصر خسرو و او ملعونی عظیم بوده است و صاحب تصنیفات. و کتاب «وجه دین» و کتاب «دلیل المتحیرین» را او تصنیف کرده است در کفر و الحاد. و بسیار کس از اهل تبرستان از راه برفتند و آن مذهب بگرفته» (۱، ص. ۵۶).

حال برای عمیق‌تر دست یافتن به اسرار آئین مذکور، به منابع و مآخذ تاریخ اسلامی رجوع می‌شود تا به این سؤال که در تفکر و اندیشه مسلمان، مسئله اعتقاد به «چراغ» و «نور» از کدام دور و زمان شروع شده و سرچشمه و ریشه‌های آن کدام اند؟ پاسخی بجویم.

یکی از این کتابهای معتبر اسلام اثر عبادالله شیخ العالم اکبرآبادی «نادر المعراج» (بحر الاسرار) می‌باشد، که مؤلف از کتب مختلف علمای اسلام، از جمله «معارج النبوت» مولانا معین‌الدین؛ «معراج» مولانا عبدالرحمان ابن جنید واعظ شیرازی؛ «حیرت الانسان» خواجه احمد بغدادی و تفاسیر و اثرهای دیگر روایاتی جالب را پیرامون معراج حضرت محمد (ص) گردآوری کرده، یک مجموعه پرارزش بزرگ را تدوین و تألیف نموده که آن از ۵۲ باب عبارت می‌باشد.

طبق اطلاعات «نادر المعراج» در تفکر مسلمانان اعتقاد به «چراغ» و «نور» از زمان پیغمبر اسلام شروع شده است، که این اعتقاد نه همچون یک پدیده ظاهری و معمولی محسوب می شد، بلکه به خود خصوصیات دینی و فلسفی را کسب کرده بود. مؤلف مذکور راجع به «چراغ» و «نور» دهها روایت را گرد آورده، که در آنها ماهیت فلسفی «چراغ» و «نور» و همچنین سرچشمه های تاریخی آنها نشان داده شده است: مثلاً اکبرآبادی از کتاب «سیر منظوم» روایاتی را راجع به اسرار «قندیل» (چراغ) آورده که در آن ذکر شده است؛ در کتاب «سیر منظوم» آورده است، که از خلیفه دوم منقول است، که فرموده اند حضرت محمد صل الله علیه و آله و سلم: از این جا بیشتر شدم قندیلی دیدم روشن.

نظم

به ناگه به جایی رسید آن جناب	(بدید) قندیلی روشنتر از آفتاب
پرسید صدر از سرافیل باز	که بر گوی احوال قندیل راز
سرافیل بدو گفت: قندیل تست	کجا نور تو اندر آن بد نخست
چو روح تو از تن برآید دگر	در این پاک قندیلش آرد مقر
به عین الیقین دیده ام در سطور	که مه می ستاند ز خورشید نور
دگر عرش اعظم چو انور شود	ز نور محمد منور شود
که نور محمد ز نور خداست	که کان همه نورها مصطفی است»

(۴، ص. ۲۳۶)

از حکمت این ابیات که به «قندیل محمد مصطفی» بخشیده شده، آشکار می گردد، که آنها به آئین «چراغ روشن کنی» ارتباط خیلی عمیق دارند و ما می توانیم پس از مطالعه آنها به پرسشهایی نظیر: چرا سنت «چراغ روشن کنی» فقط پس از فوت انسان انجام می شود و نور محمد(ص) چه حکمتی دارد، پاسخ بیابیم. یعنی چون حضرت محمد (ص) هنگام معراج به

وادی حضرت اسرافیل می رسد، قنذیلی را می بیند و از صاحب صور سؤال می کند، که اسرار آن را به من بگوید. حضرت اسرافیل به پیغمبر اسلام گفتند که این قنذیل تو است و وقتی که جسم تو در عالم سفلی فنا می شود، روح از تن مفارقت کرده، به سوی عالم روحانی عروج می کند و در قنذیل نورانی قرار می گیرد.

معتقدان به این سنت، چراغ را بعد از فوت شخص به خاطر رجعت روح انسان فوت شده از عالم جسمانی به عالم روحانی انجام می دادند و امیدوار بودند، که این روحی که از بدن متوفی مفارقت می کند به عالم نور، یعنی عالم ارواح واصل شده، صاحب مقام و منزلت گردد. باید تذکر داد، که هدف اصلی سنت «چراغ روشن کنی» پرستش «نور خدا»، «نور نبوت» و «نور امامت» است، که این مسئله فلسفی - دینی در مصرعهایی که پیشتر از «نادر المعراج» ذکر شده، شرح یافته است:

که نور محمد ز نور خداست، که کان همه نورها مصطفی است (۴، ۲۳۶).

جالب توجه است، که مصرعهای اول «چراغنامه»، که آنها را بی شبهه مطلع این مجموعه مناجات مذهبی می دانند، با مصرعهای فوق کتاب «سیر منظوم» هم معنا بوده، هدف و ماهیت فلسفی آنها یکی است:

قنذیل چراغ مصطفی را آن نور خدای و الضحی را

پیوسته بخوان تو این دعا را خوش گو صلوات مصطفی را

(۶، ص. ۱۰)

شیخ اکبر آبادی در کتاب «نادر المعراج» روایت جالب دیگری پیرامون «قنذیل حضرت محمد مصطفی» آورده است، که بر اساس آن ما می توانیم جنبه های دیگر مبهم مراسم «چراغ روشن کنی» - را مورد پژوهش قرار دهیم. در روایت آمده است:

«نقل است از «دقایق الحقایق» تصنیف ابوليث سمرقندی؛ چنین آورده است، که بعد از آن آفرید خدای تعالی قنذیلی از عقیق سرخ، که دیده می شد ظاهر او را از باطن و باطن او را از

ظاهر. پس آفرید حق سبحانه و تعالی صورت حضرت محمد مصطفی (ص) به مثل صورت آن حضرت صل الله علیه و آله و سلم، که در دنیا بودند. پس نهاد در این قنديل قیام آن صورت همچون قیام رسول علیه الصلوات و السلام، که در نماز (بودند) و بیاویخت آن قنديل را به ساقی عرش مجید. پس گرد گشتند ارواح انبیاء علیه السلام و غیره در اطراف نور محمد الصلوات و السلام، تسبیح و تهلیل گفتند» (۴، ص. ۵۱۳).

این روایت نیز به آیین «چراغ روشن کنی» ارتباط نزدیک دارد، زیرا اسماعیلیان بدخشان هنگام انجام این مراسم در گرد قنديل جمع شده، به حضرت محمد (ص) و اهل بیت او درود می‌فرستند.

از دلایل مطرح شده فوق چنین نتیجه می‌گیریم که:

۱. سنت «چراغ روشن کنی» هیچگاه به آیین مهرپرستی و زردشتی ارتباطی ندارد، زیرا در «اوستا» راجع به آیین مذکور هیچ اشاره‌ای به نظر نرسیده، مراسم دفن زردشتیان از آیین «چراغ روشن کنی» تفاوت عمیق دارد. اگر در جماعت زردشتیان شخصی فوت کند، آنها مرده او را تا ۳۰ روز در کده‌ها نگاه می‌داشتند تا مرغان آمده گوشت، پوست، چرک و خون او را بخورند، که این عمل در نزد آنها کار ثوابی بوده است. مثلاً در «وندیداد» آمده است: «چون تابستان سپری گردد و زمستان فرا رسد، مزدپرستان باید در هر خانمان سه کده برای مردگان بسازند، چندان بزرگ، که سر برافراشته و پاها کشیده و دستهای گوشوده را نیازارد. باید تن بی جان مردگان را در آن کده‌ها دو شب یا سه شب یا سی شب فرو بگذارند تا بدان هنگام که مرغان دیگر باره به پرواز در آیند... آنگاه باید مزدپرستان کالبد مرده را به دخمه برند و در آفتاب نهند تا هنگامی که باران بر آن کالبد فرو بارد و به دخمه نیز فرو بارد و به خونابه و چرک نیز فرو بارد و مرغان همه را فرو خورند» (۲، ۳۱۷).

۲. در قرآن مجید، احادیث پیغمبر اسلام و سخنان امامان فرقه شیعه، انتشار آیینها ادیان پیش از اسلامی، از جمله زردشتی را ممنوع ساختند. پس هیچ امکان ندارد، که پیشوایان اسلام آیینهای پیش از اسلامی را ممنوع اعلان کنند و پیروان مسلمان آنها سنتهای سابق مذهبی را به جا بیاورند.

۳. سنت «چراغ روشن کنی» و «چراغنامه» هیچ گاه تاریخ چندین هزار ساله ندارد، زیرا اگر از ایجاد «چراغنامه» چندین هزار سال می گذشت، دست کم متنی از آن یا حتی گزارشی از آن به زبان پهلوی یا زبانهای مرده ماقبل اسلامی به یادگار می ماند.
۴. طوری که ما اشاره کردیم، محقق پاکستانی عزیزالله نجیب به اطلاعات کتاب «فروع کافی» اعتماد نموده، ذکر کردند، که سنت «چراغ روشن کنی» در زمان پیغمبر اسلام عرض وجود کرده، بعداً در خانه امام محمد باقر و امام جعفر صادق نیز چراغ روشن شده است. اگر این اطلاعات کتاب «فروع کافی» قابل اعتماد باشد، پس متن «چراغنامه» در زمان امامان مذکور به زبان عربی بوده، یا از اشعار عربی اساس یا از دعاها عبارت بوده است.
۵. متن کنونی «چراغنامه» به زبان فارسی بوده، از قرن ۱۶ به این طرف در زمان سلطنت صفویان مرتب گردیده است، زیرا در تمام نسخ تا زمان امام چهل و هشتم اسماعیلیان - آقاخان سوم محفوظ مانده، فقط وصف ۱۲ امام اثنی عشری به نظر می رسد و بس. همچنین وارد شدن مناجات صوفی شاه نعمت الله ولی به «چراغنامه» گواه این مدعاست است. مناجات در وصف ناصر خسرو نیز در قرنهای اخیر از جانب شعرای اسماعیلی به متن این رساله داخل گردیده اند.
۶. «چراغنامه» هیچگاه به قلم حکیم ناصر خسرو تعلق ندارد، زیرا این مناجات در «دیوان اشعار» شاعر وجود ندارد. حکیم ناصر خسرو چراغ ظاهری را اعتراف ننموده، او جانبدار چراغ باطنی یعنی علم تأویل، که آن را علم و عمل قلمداد کرده است، می باشد.

منابع:

۱. ابوالمعالی محمد الحسینی - بیان الادیان، به اهتمام دکتر سید محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۷۶.
۲. اوستا، نامه مینوی آئین زردشت - نگارش جلیل دوستخواه. از گزارش استاد ابراهیم پورداوود. تهران، ۱۳۴۳.
۳. برتلس. ۱- نظریات برخی از عرفا و شیعیان اثنی عشری راجع به ارزش میراث ادبی ناصر خسرو. // یادنامه ناصر خسرو - مشهد، ۱۹۷۶.
۴. عباد الله شیخ العالم اکبرآبادی - نادر المعراج / بحر الاسرار. لکهنو، ۱۳۲۲ (۱۹۰۴).
۵. شاه خماراوا. «چراغ روشن کنی» - سنت آریایی و اسماعیلی مردم بدخشان // مسئله‌های پامیرشناسی، مرتب و محرران مسؤول: ش. یوسف بیکاف و ن. شکرمحمداف - دوشنبه، «دانش» ۲۰۰۳.
۶. چراغنامه خوشنویس شاهزاده محمد ابن سید فرخ شاه - بدخشان، ابتدای قرن ۲۰. قرآن مجید - ترجمه عبدالمحمد آیتی. به خط سریلیک برگردان میرزا ملا احمد - تهران، ۲۰۰۱.